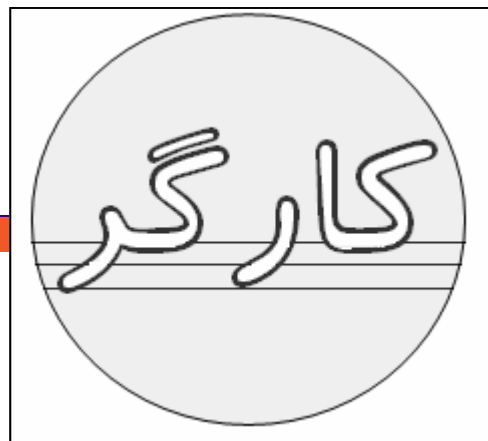
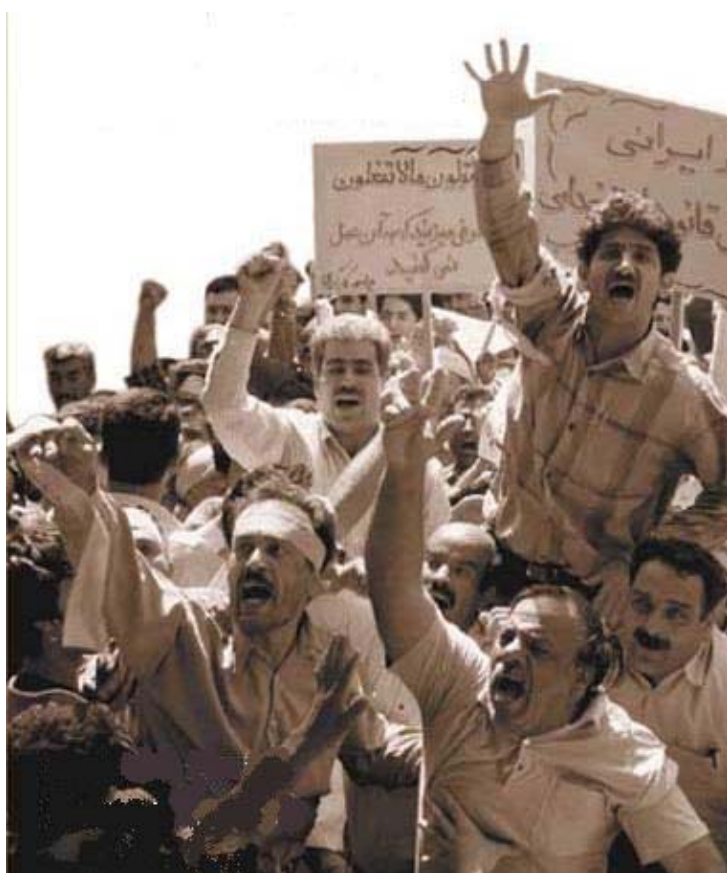


نشریه ی کارگر (سال اول - شماره ی چهارم) آبان ماه ۱۳۸۶

زیر نظر شورای سردبیری - قیمت ۱۵۰ تومان



جلوگیری از نفوذ نیروهای فرصت طلب و اصلاح طلب به اعتراضات هفت تپه



**چرا شکل کارگری ضروری است؟
کارگران و مساله ی خصوصی سازی
نگاهی به جنبش ابزارشکنی
درباره ی ترور مجید حمیدی
زنان کارگر و مبارزه ی طبقاتی
گزارشی از وضعیت کارگران کف کار**

**گزارش خبری - تحلیلی مهر ماه جنبش کارگری
مصاحبه با بهزاد سهرابی، عضو کمیته ی هماهنگی
گزارشی از کارخانه ی نساجی پارس ایران
گزارشی از شرکت تعاونی چند منظوره ی چینی**



انتخابات و برای جمع آوری رأی کارگران، قصد سوء استفاده از اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و دیگر اعتراضات کارگری را دارند. یادآوری عضو شورای مرکزی حزب مشارکت به جوانان این حزب برای ارتباط با فعالان کارگری هفت تپه و صدور بیانیه در این باره و همچنین فرصت طلبی حزب اعتماد ملی در آستانه انتخابات در حالی اتفاق می افتد که لغو قراردادهای رسمی، پیش نویس قانون کار جدید با سیاستهای ضد کارگری فراوان، خروج کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار و ... همگی در دوره هشت ساله اصلاحات اتفاق افتاد.

همچنین نیروهای سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکا نیز که در سالهای اخیر، رشد متری چپ و جنبش کارگری را در سطح جامعه ایران با نگرانی دنبال می کنند سعی در نفوذ و کنترل جنبش کارگری آن گونه که خود می خواهند، دارند. تجربه ای که آمریکا سالها پیش با موفقیت در اروپای شرقی پشت سر گذاشت. البته خبر رسانی و استفاده از تمامی امکانات رسانه ای موجود و همچنین نامه نگاری به سازمان های بین المللی کار که در واقع شکل های وابسته به سرمایه داری می باشند تاکتیکی است که می تواند در کوتاه مدت از سوی فعالین کارگری اتخاذ شود تا سرکوب کاهش پیدا کند اما این فعالین باید با توجه به تجربه سندیکای شرکت واحد مراقب باشند که ارتباط گیری با سازمان های بین المللی موجب ضعیف شدن رابطه آنها با بدنه کارگری نشود. قطعاً موفقیت و تداوم اعتراضات کارگران هفت تپه در چند سال اخیر بدون اتحاد و اتکای آنها به نیروی خود و جلوگیری از نفوذ خط فرصت طلبانه و اصلاح طلبانه در این جنبش بوده است و در ادامه نیز به همین گونه خواهد بود.

می گذارد. اینها را گفتیم تا مبارزات شجاعانه کارگران هفت تپه که از با شکوه ترین مبارزات کارگری بعد از انقلاب است، آفت های جدی پیش رو و دشمنان خود را کامل و دقیق بشناسد و سعی در خنثی کردن آنها کند و در این مسیر با جدیت و بدون هیچ وامدهی به جریانات دست راستی زنجیر مبارزات کارگران ایران را در ادامه مبارزات کارگران خاتون آباد، کارگران شرکت واحد، کارگران رشت، قزوین، سنندج، لرستان، مازندران و ... تکمیل کند. اتحاد، سازماندهی قوی، اعتصاب طولانی مدت کارگران و همچنین حمایت کارگران تعداد زیادی از کارخانه های خوزستان که امید است به سنتی همیشگی تبدیل شود توان برخورد خشن را از حاکمیت گرفت. کارگران پس از رسیدن به اولین خواسته ی خود یعنی گرفتن بخشی از حقوق معوقه، به خوبی فهمیدند که باید روی مهمترین خواسته یعنی تشکیل سندیکای مستقل پافشاری کنند. در همین هنگام خبر تشکیل یک سندیکای جعلی به گوش رسید. اما با تکذیب فعالین کارگری هفت تپه مشخص شد که ادعای تشکیل این سندیکای جعلی چه از جانب نیروهای امنیتی و چه از جانب نیروهای فرصت طلب وابسته به غرب دروغی بیش نبوده و فقط تشکیلی قابل قبول خواهد بود که به صورت اصولی و از طرف کارگران و نمایندگان واقعی آنها تشکیل شود. در طول این مدت تبلیغات فرصت طلبانه رسانه های اصلاح طلبان و همچنین رسانه های غربی و آمریکایی نشان از عزم جدی آنها برای سوء استفاده از این اعتراضات و برنامه بلند مدت برای نفوذ نیروهای راست در جنبش کارگری دارد. نیروهای به اصطلاح اصلاح طلب که پوشالی بودن شعارهایشان هم اکنون بر همگان مشخص شده، دوباره در آستانه ی

نفوذ نیروها و نمایندگان رنگارنگ سرمایه داری در جنبش کارگری جهت کنترل اعتراضات کارگری و به انحراف کشاندن خواسته های اقتصادی و سیاسی کارگران و عقیم کردن خصلت انقلابی طبقه کارگر از دیر باز شگرد نظام سرمایه داری بوده است. این طیف نمایندگان سرمایه داری بسیار وسیع بوده و از سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و سلطنت طلبان گرفته تا اصلاح طلبان و اصولگرایان در داخل به عنوان نمایندگان حاکمیت سرمایه داری اسلامی همه را شامل می شود. این ها همگی در هر زمان و بسته به شرایط و میزان رشد جنبش کارگری در آن زمان به مقابله و سرکوب و انحراف در جنبش کارگری می پردازند. گاهی به صورت عریان و وحشیانه به کشتن و خشونت علیه کارگران روی می آورند، مانند کشتار کارگران نساجی شیکاگو در اول ماه می توسط دولت آمریکا در اواخر قرن ۱۹، به تیر بستن کارگران جهان چیت کرج توسط نظام شاهنشاهی، کشتار وحشیانه کارگران خاتون آباد در سال ۸۲ توسط دولت خاتمی و بریدن زبان منصور اسالو و بازداشت و ضرب و شتم کارگران شرکت واحد توسط دولت احمدی نژاد و دهها نمونه دیگر. گاهی هم شرایط ایجاب می کند که با سیاستهای اعمالی و روشهای مخفیانه دست به انحراف و کنترل جنبش کارگری بزنند. آنها وقتی نمی توانند کارگران را بکشند سعی می کنند در جنبش کارگری نفوذ کنند. به همین قصد سندیکای زرد و تشکل وابسته و قلابی درست می کنند- مانند شورای اسلامی کار که در اکثر موارد نقش جاسوس را در اعتراضات کارگری ایفا می کند- و قوانین ضد کارگری تصویب می کنند، دولتشان هم این قوانین را اجرا می کند. قوانینی که دست کارفرما را برای اخراج، لغو قراردادهای رسمی، حق تشکل مستقل، دستمزد پایین و تاخیر در پرداخت حقوق باز



گردد. در این جاست که ضرورت تشکل کارگری بهتر درک می شود. واقعیت زندگی و کار تمامی کارگران این نکته را هر روز به آنان گوشزد می کند که صاحبان سرمایه و ابزارهای تولید با تمام اختلافاتی که در ظاهر تنها به خاطر منطق سود و سرمایه و بازار آزاد و رقابت بین سرمایه داران بین شان وجود دارد اما در یک موضوع با هم متحد هستند و آن استثمار و بهره کشی هر چه بیشتر از نیروی کار است. در پشت سر آنان دستگاه عریض و طویل دولت و حاکمیت حامی سرمایه دار وجود دارد که با تبلیغات بی امان رسانه ای، ملی و قومی و مذهبی و... سعی در فریب کارگران دارد. همچنین نیروی عریان سرکوب گر به وسیله سرمایه داران و دولت حامی آنان در خدمت گرفته می شود تا در مواقع اوج گیری اعتراضات و مبارزات کارگران به سرکوب خشونت آمیز آنان بپردازد.

در این وضع ضد کارگری و غیر انسانی، کارگران برای دفاع از خود و حقوق شان و بهتر کردن شرایط زندگی خود هیچ ابزار اعمال قدرتی جز نیروی خود ندارند. این نیروی کارگران نیز در عمل متحدانه و آگاهانه شان تبلور می یابد.

در این تشکل به عنوان یک ابزار و ظرف برای جمع آوری همین نیروی متحدانه و آگاهانه کارگران است. کارگران در تشکل دور یکدیگر جمع می شوند. با همفکری و همراهی یکدیگر می توانند تحلیل بهتر و جامع تری از وضع زندگی شان بدهند. خواست های به حق خود را تنظیم می کنند و برای رسیدن به آن ها راهکار های متناسب با این خواست ها و توازن قوا بین نیروی کار و نیروی سرمایه را می سنجند. در واقع تشکل را می توان به خاکریزی تشبیه کرد که کارگران برای جلو گیری از تعرض سرمایه داری لجام گسیخته به زندگی شان آن را پی می ریزند. تشکل ابزاری قوی و توانمند برای ساختن یک زندگی بهتر و جهانی انسانی تر است.

نامید گشته اند و آن قدر فشار این وضعیت نا مطلوب بر شانه های شان وارد آمده است که بدون هیچ افق خاصی در آینده ی زندگی شان تنها به حفظ همین شرایط بد دل بسته اند و مثل ماشین های بی جان و روح تنها به کار کردن و تحلیل دادن قوای جسمی شان می پردازند. آنان برای زندگی کار نمی کنند بلکه برای کار زندگی می کنند. البته این جمع وسیع ناامیدان را می توان به جمعیتی امیدوار به تغییر تبدیل کرد. این امر در روند مبارزه ی متشکل کارگران محقق خواهد شد.

دسته ی سومی از کارگران نیز وجود دارند که با وقوف به این امر که شرایط کنونی کار و زندگی شان نا مطلوب و بد است به مبارزات فردی و اعتراضات پراکنده می پردازند. این عده از کارگران نسبت به دو گروه قبلی دارای سطح آگاهی مبارزاتی بالاتری هستند و ضرورت تغییر این وضع بد زندگی و محیط های کارش را درک کرده اند. اما چون به صورت فردی و پراکنده دست به اعتراض به این وضعیت بد می زنند، در اکثر مواقع قدرتشان پاسخ گوی زورگویی و ابزارهای رنگارنگ صاحبان سرمایه نمی شود. در ضمن حاکمیت حامی سرمایه دار را نیز در مقابل خود می بینند. در نتیجه در بیشتر مواقع خواست های به حق شان نادیده گرفته می شود و اعتراض شان سرکوب می گردد. در نتیجه اغلب بعد از چند دور اعتراض و سرکوب، سرخورده و ناامید می شوند. اما این گروه از کارگران اگر بتوانند نیروی اعتراضی خود را متشکل و هدایت شده بکنند به طور قطع هیچ قدرتی نمی تواند جلوی خواست های به حق آنان بایستد.

اما دسته ی آخر که در این مطلب به آنان می پردازیم، کارگرانی هستند که بینش و آگاهی مطلوبی نسبت به شرایط دارند. یعنی علاوه بر این که درک کرده اند که شرایط موجود حاکم در روابط کاری و تمام شئون زندگی شان بد و دون شان انسانی است و باید به آن ها فعالانه اعتراض کرد و برای تغییرشان تلاش نمود. این موضوع را هم می دانند که تنها با نیروی جمعی و متشکل کارگران تغییر و بهتر شدن محقق می

اخراج گسترده ی کارگران به بهانه های مختلف، جان باختن و معلولیت هر روزه ی کارگران به خاطر عدم وجود امنیت در محیط کار، دستمزدی که کفاف زندگی متعارف را به کارگران نمی دهد، قراردادهای موقت و سفید امضا و ده ها مشکل دیگر از این دست در زندگی کارگران به مسائلی عادی و البته دردناک تبدیل شده است.

از طرف دیگر این کار کارگران است که تمامی مواهب مادی و معنوی زندگی را ایجاد می کند. کلیه ی وسایل زندگی و کلیه ی خدمات مربوط به آن از طریق نیروی خلاقانه ی کارگر تامین می شود.

در این جا این سوال مهم و اساسی مطرح می شود که چرا با این که کارگران خود به وجود آورنده تمامی مواهب مادی و معنوی یک جامعه هستند، کمترین بهره را از این مواهب می برند؟ پاسخ این سوال در این نکته نهفته است که صاحبان سرمایه و ابزار تولید همواره در پی کسب سود بیشتر هستند و این سود بیشتر در گرو بهره کشی بیش از پیش از ارزشی است که کارگران به وسیله ی نیروی کارشان با به حراج بخشی از وجود و جان و تن شان است، تولید می کنند.

در این شرایط کارگران در برخورد با این وضعیت راه حل های گوناگونی را برمی گزینند. که بنا به انتخاب هر کدام از این روش ها به دسته های مختلفی تقسیم می شوند.

دسته ی اول کارگرانی هستند که با پذیرفتن این نظم غیر انسانی که توسط صاحبان سود و سرمایه بر آنان تحمیل گشته است، تنها می خواهند با اتکا به تلاش فردی شان پله های رشد و ترقی را طی کنند. این افراد با کار بیشتر و فروکاستن از نیاز های طبیعی خود و اطرافیان شان سعی در جمع آوری بیشتر پول دارند تا شاید در آینده ای که چندان هم نزدیک نیست و بعضا هیچ وقت هم نمی رسد، بتوانند اندکی وضع زندگی خود را بهتر کنند. اما تجربه ی واقعی نشان داده است که اکثرا در این راه موفق نیستند.

دسته ی دوم افرادی هستند که کاملا از هر نوع تغییری در شرایط کار و زندگی کنونی شان



زمان این جنبش به انگلستان محدود نماند و فرانسه و دیگر مراکز صنعتی اروپا را درنوردید. بین سال های ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۰ جنبش ابزارشکنی (لودیسم) در فرانسه و به خصوص در پاریس و لیون ادامه داشت. در دهه ی ۱۸۳۰ شعار ابزارشکنان شهر لیون "مرگ بر وزیر، مرگ بر ماشین بخار، زنده باد کارگران لیون" بود. جنبش خودانگیخته ی ابزارشکنی اگرچه با خواست ها و مطالبات اقتصادی علیه بیکاری و کمی دستمزد شروع شد ولی مطالبات خود را به مسائل صرفا اقتصادی محدود نکرد، مناسبات سرمایه داری و حاکمیت سرمایه را به چالش کشید چنان که در انگلستان در سال ۱۸۱۲ خواهان حکومت جمهوری شد و در فرانسه شعار "مرگ بر وزیر" را سر داد.

در ابتدای جنبش ابزارشکنی کارگران بدون تشکل مبارزه می کردند اما در بستر گسترش این جنبش کارگران متشکل شدند. کارگران سنگ تراش، بناها، ریسندگان، بافندگان و کارگران معادن برای کارگران شورشی پول جمع آوری می کردند. این بخش از کارگران شاغل با کمک های مالی خود در تداوم و گسترش این جنبش نقش داشتند. این کمک ها و ارتباطات کارگران بیکار و شاغل نشانه ی تشکل یابی قوی کارگران بود. جنبش ابزارشکنی به انگلستان محدود نماند و به شکل یک جنبش سراسری در مراکز صنعتی اروپا نمود یافت. تشکل یابی سراسری کارگران در جنبش ابزارشکنی یکی از تجربیات جنبش کارگری در زمینه ی سازمان دهی است. طی دوره ای که مبارزات ابزارشکنان گسترش یافت قانون ضد تشکل یابی (قانون ضد اتحادیه) اعتصاب را در انگلستان ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده بود با این حال کارگران بافنده ی اسکاتلندی در ۱۸۱۰ و کارگران فرانسوی

به جان ماشین ها افتادند و آن ها را در هم شکستند. در ۱۷۷۹ به کارخانه ی نخ ریزی لانکشاير (در انگلستان) حمله کرده و ماشین ها را در هم کوبیدند. در ۱۸۰۲ جوراب بافان ارویلت شایر (در انگلستان) دست به شورش زدند. پشم چین های یورکشایر (در انگلستان) با حمل چکش های بزرگ ماشین های پشم چینی را تخریب کردند. جنبش ابزارشکنی تقریبا در کلیه ی کارخانه های ریسندگی و بافندگی گسترش یافت و در ۱۸۱۰ از چارچوب این کارخانه ها فراتر رفت. اینک کارگران دیگر کارخانه ها هم به مقابله با سیستم کارخانه ای بلند شدند. لودیسست ها (۱) ماشین ها، مواد خام و محصولات کارخانه ها را به آتش می کشیدند. مبارزات ابزارشکنان علیه بیکاری و کمی دستمزد در سال های ۱۲-۱۸۱۱ اوج گرفت، چنان که سرمایه داران و دولت در انگلستان برای مقابله با کارگران در سال ۱۸۱۲ قانونی را در مجلس به تصویب رساند که طبق آن هر کارگری که اقدام به ابزارشکنی کند مجازات اش مرگ خواهد بود. با تصویب این قانون سرکوب کارگران شدت گرفت، در ۱۸۱۳ گروهی از کارگران به جوخه ی اعدام سپرده شدند. با این وجود جنبش کارگری از پائینشست و در ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ شورش های مشابهی را در ناتینگهام سازمان دهی کرد. این شورش ها به دیگر نقاط صنعتی نیز گسترش یافت. در ۱۸۲۶ بافندگان لانکشاير به تخریب ماشین ها و کارخانه پرداختند. در ۱۸۳۰ بافندگان، ماشین سازان و کارگران صنعت کاغذ در چند شهر انگلستان، در اعتراض به کمی دستمزد و شرایط سخت کار دست به تخریب ماشین آلات و کارخانه زدند. از آن جا که تولید ماشینی از انگلستان شروع شد مرکز ثقل جنبش کارگری (ابزارشکنی) هم در انگلستان قرار داشت. با این حال با گذشت

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، انقلاب صنعتی باعث تحولات بزرگی در امر تولید شد. در نتیجه ی این تحولات بهره وری از نیروی کار افزایش یافت. در عرصه ی نساجی با استفاده از ماشین های پشم چینی، اتوماتیک شدن نخ تابی و تولید دوک های نخ ریزی در مقابل شانه زنی دستی پشم، بازده نیروی کار چندین برابر شد. در نتیجه با نصف نیروی کار قبلی پارچه ی بیشتری تولید می شد. ماشینی شدن تولید بسیاری از کارهایی را که نیاز به تخصص داشت حذف کرد، در نتیجه نیاز به کارگران متخصص کمتر شد. پیش از تولید صنعتی کالا، در مانوفاکتورها از ماشین ابزار استفاده می شد اما کارایی و سرعت کار به تخصص و سرعت عمل کارگر وابسته بود. همزمان با انقلاب صنعتی، مانوفاکتورها برای رقابت با سرمایه دارانی که تولید را ماشینی کرده بودند، راهی جز این نداشتند که یا به تولید ماشینی روی آورند یا از گردونه ی تولیدکنندگان (صاحبان سرمایه) خارج شوند. حرکت به سمت تولید ماشینی با مقاومت اولیه ی مانوفاکتورها همراه بود. آن ها در آغاز سعی کردند با افزایش ساعات کار و کاهش دستمزد کارگران برای بالا بردن ارزش اضافی در برابر ماشینی شدن تولید مقاومت کنند. ماشینی شدن تولید و اشتهای سیری ناپذیر سرمایه داران برای افزایش ارزش اضافی، منجر به اخراج و بیکاری تعداد زیادی از کارگران شد. کارخانه ای که قبل از ماشینی شدن تولید به ۱۰۰ کارگر نیاز داشت می توانست با ۵۰ کارگر، تولید را سرو سامان دهد. از سوی دیگر سرمایه داران، زنان و کودکان را با دستمزدهای به مراتب کمتری از کارگران مرد به کار می گماشتند. در این شرایط کارگران ماشین ابزار را رقیب و عامل سیه روزی و بدبختی خودشان به حساب می آوردند. زمانی که کارگران تصمیم به مقابله با اخراج گسترده شان گرفتند،



برای تشکیل یابی کارگران بود، اما در جریان همین مبارزات کارگران فهمیدند که برای مبارزه با شیوه ی تولید سرمایه اری باید قانونمندی های سرمایه را شناخت.

پانوشت ها

(۱) ون لود یکی از رهبران جنبش ابزارشکنی بود. به دلیل نفوذ زیاد ون لود در میان کارگران و نقشی که در سازماندهی این جنبش برعهده داشت، جنبش ابزارشکنی به "لودیسم" هم مشهور است.

مبارزات کارگران شکل گرفت سرمایه داران و دولت های سرمایه داری را وادار به عقب نشینی کرد. جنبش کارگری از مبارزات ابزارشکنان آموخت که نباید به یک منطقه ی جغرافیایی محدود بماند. شاید بتوان گفت که کلنگ همبستگی جهانی طبقه ی کالرگر در این برهه از تاریخ زده شد. طبقه ی کارگر طی تجربه ی مبارزاتی خود و نیز با استفاده از نوشته های پیشروان کارگری آموخت که به جای ماشین آلات، شیوه ی تولید سرمایه داری را هدف قرار دهد. از این پس جنبش کارگری اعتصاب را به جای ابزارشکنی برگزید. کارگران متوجه شده بودند که اعتصاب باعث ایجاد وقفه در فرآیند تولید ارزش اضافی می شود. اعتصاب یعنی بستن شریان حیات سرمایه. تجربیات تشکیلاتی ابزارشکنان به کارگران کمک کرد تا در برابر قوانین ضد اتحادیه ای و ضد اعتصابی که در مجالس اروپایی به تصویب رسیده بود ایستادگی کنند. شکل های کارگری در جریان مبارزات کارگران برای کاهش ساعات کار و افزایش دستمزد ایجاد شدند. شکل های کارگری برآمده از نیاز کارگران به ادامه ی حیات و تلاش برای یک زندگی شایسته ی انسان بود.

طی سال های میانی قرن نوزدهم اعتصاب جایگزین ابزارشکنی شد چنان که به فاصله ی چهار سال (از ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۷) حدود ۲۰۰ اعتصاب برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار در آمریکا به وقوع پیوست. طبقه ی کارگر در جریان مبارزات خود حق اعتصاب و تشکل را به سرمایه داران تحمیل کردند. اینک از طریق اعتصاب های پرشمار شریان حیات سرمایه در اختیار کارگران قرار داشت. سرمایه داران و دولت های حامی آن ها برای فرار از مرگ به تب رضایت دادند و حق اعتصاب و تشکل کارگران را پذیرفتند. مبارزات ابزارشکنان تجربه های ارزشمندی

در ۱۸۰۶ و ۱۸۲۰ دست به اعتصاب زدند. فاصله ی سال های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۷ نزدیک به ۴۰۰ اعتصاب در فرانسه به وقوع پیوست و صدها کارگر مورد تعقیب پلیس قرار گرفتند. ماشین آلات حاصل کار خود کارگران بودند. در واقع این کارگران بودند که ماشین های صنعتی را می ساختند. این ماشین ها می توانست در خدمت انسان قرار گیرد و با کاهش ساعات کار روزانه به انسان ها این اجازه را بدهد که زندگی انسانی تری داشته باشند. با این حال سرمایه داران ماشین آلات را برای افزایش ارزش اضافی و انباشت سرمایه به کار می گرفتند. به عبارت دیگر این شیوه ی تولید سرمایه داری (که بر بهره کشی از انسان قرار دارد) بود که باعث شد ماشین به عنوان رقیب و دشمن کارگر ظاهر شود. اگر کارگران به منافع طبقاتی خود آگاه بودند به جای تخریب ماشین آلات می توانستند با تشکیل شورای کارگری کنترل کارخانه را به دست گیرند. (چنان که در سال گذشته در برزیل کارگران همین کار را کردند، یا در جریان انقلاب ۵۷ کارگران کارخانه ی چیت این کار را انجام دادند) با این حال چنین انتظاری از لودیسست ها (ابزارشکنان) ذهنی و غیر واقعی است. مبارزات فردی و جنبش ابزارشکنی شیوه های مبارزاتی کارگران در دوران جنبشی جنبش کارگری هستند.

ابزارشکنی واکنش منفی و رو به عقب کارگران به ماشین آلات بود چنان که با مانوفاکتورهای که از گردونه ی رقابت خارج شده بودند همسو می شد، با این حال این شیوه ی مبارزاتی طبقه ی کارگر توانست در برخی از مطالبات خود چون افزایش دستمزد و مقابله با اخراج، سرمایه داران را به عقب نشینی وادار کند. تجربیات تشکیلاتی لودیسست ها (ابزارشکنان) دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری بود. همبستگی کارگری که در بستر



مصاحبه گر: هما آذر

کارگر: با فبر شریم که صبح روز پنجشنبه، ۲۶ مهرماه، حوالی ساعت ۹، دو نفر موتورسوار با لباس شفقسی، میبرد میبری از اعضای کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری را در نزدیکی منزلشان، مورد سوء قصد قرار دادند. در این رابطه گفتگوی را ترتیب دادیم، با آقای بهزاد سهرابی، از اعضای کمیته ی هماهنگی و سفکوی کمیته ی دفاع از محمود صالحی.

کارگر: بهزاد جان، سلام! لطفا در این رابطه توضیحاتی را به مخاطبین ما بدهید.

سلام دوستان! خسته نباشید. قبل از هر چیز تشکر می کنم که این وقت را در اختیار من قرار دادید، تا در رابطه با ترور آقای حمیدی، توضیحاتی را خدمت شما عرض کنم. آقای مجید حمیدی عضو کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری و نیز عضو کمیته دفاع از محمود صالحی هستند که در مورخه ۲۶/۷/۸۶ حوالی ساعت ۹ صبح، نزدیک منزل خودشون در راه کار از طرف دو نفر موتورسوار با لباس شخصی مورد حمله قرار گرفت و تعداد ۷ گلوله به ایشان شلیک شد. بعد از این اتفاق ایشان را به بیمارستان بعثت شهر سنندج منتقل کردند. طبق نظر پزشکان به دلیل محدودیت امکانات و حساس بودن موقعیت دو گلوله ای که از پشت به جمجمه ی ایشان فرو رفته بود، ایشان را به بیمارستان امیراعلم تهران انتقال دادند. در نهایت روز چهارشنبه، ۲ آبان، مجید حمیدی را از بیمارستان مرخص کردند و متأسفانه پزشکان نتوانستند هیچ گونه جراحی روی ایشان انجام دهند. به این دلیل که دو تا از گلوله ها که روی قسمت راست صورت از طرف گردن وارد شده بود، روی عصب سمت راست صورت وی قرار گرفته بود و به دلیل اینکه احتمال فلج بودن سمت راست صورت ایشان می رفت، پزشکان وی را هنوز عمل نکرده اند. در حال حاضر مجید حمیدی در خانه بستری است و منتظر عمل بعدی است.

کارگر: آقای سهرابی! به نظر شما این ترور می تواند از طرف چه کسانی و با چه اهدافی صورت گرفته باشد؟

در رابطه با این سؤال باید بگویم که آقای مجید

حمیدی، همانطور که گفتم در کمیته ی هماهنگی و کمیته دفاع از محمود صالحی فعالیت داشت و جدای از آن در سال های ۸۵ و ۸۶ یکی از اعضای کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه می، روز جهانی کارگر، در شهر سنندج بودند و در آخرین برنامه، ایشان به همراه دوستان خود در تلاش برای ایجاد شورای کارگری در شهر سنندج بودند و اقدامات خود را از ۵ ماه پیش شروع کردند و هر هفته با کارگران این شهر جلسه ای برگزار می کردند. با توجه به این فعالیت ها کاملاً مشخص است که کسانی که قصد ترور ایشان را داشتند، حامیان و مدافعان نظام سرمایه داری بودند که با این اقدامات می خواهند با فعالین حقوق کارگران به این ترتیب مقابله کنند.

کارگر: خوب آقای سهرابی! این اقدامات از سوی حاکمیت مدافع سرمایه و صاحبان سرمایه، به خوبی نشان دهنده ی پیشروی جنبش کارگری و نیز سایر جنبش های اجتماعی است که این روزها مدام خبر تعرض به آن ها را هم می شنویم. نظر شما در این رابطه چیست؟

طبیعتاً با نگاهی به وضعیت ایران، به خوبی می بینیم که هر جا طبقه ی کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی و در رأس آن ها جنبش کارگری، توانسته با تکیه بر توان خود به خواست ها و مطالبات خود برسد، حامیان سرمایه و سیستم سرمایه داری عکس العمل هایی در این رابطه با پیشروان و فعالین کارگری انجام داده اند. طبیعتاً ما شاهد آن هستیم که حد اقل از سال ۸۳ به بعد، با رشد جریان جنبش کارگری در ایران و با کار علنی که به اسم کمیته های کارگری مختلف در ایران صورت گرفته، ما شاهد تعرضات هر روزه به کارگران در کلیه ی مراکز کارگری ایران هستیم. همصدا با جنبش کارگری ایران، در دو سال اخیر شاهد آن بودیم که جنبش دانشجویی و زنان و به خصوص جنبش دانشجویی با شعار "دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!" شعارهای رادیکال خود را در سطح جنبش های اجتماعی ایران مطرح می کند. طبیعتاً هر پیشروی جنبش

کارگری در ایران این طبقات را به دنبال خواهد داشت. من هم با نظر شما کاملاً موافقم که این خود یک نشان از پیشروی جنبش کارگری است. همانطور که خود شما اطلاع دارید، بحث ایجاد تشکل های کارگری که در ایران حد اقل ۳-۴ سال است که از طرف پیشروان و فعالین کارگری مطرح می شود، امروز به یکی از خواست های اصلی کارگران نیشکر هفت تپه تبدیل شده است. ولی از سویی دیگر به نظر من این برخوردها با فعالین کارگری هیچ تأثیری نمی تواند بر حرکت جنبش کارگری در ایران بگذارد و جنبش کارگری مطمئناً همچون گذشته رو به جلو خواهد رفت.

کارگر: به نظر شما در مقابل این تعرضات، عملکرد ما باید به چه صورت باشد؟

اگر واقع بینانه به این قضیه نگاه کنیم، تنها راه عملی این است که در سطح گسترده ای، حرکت اعتراضی کارگران، زنان و دانشجویان را در این رابطه سازماندهی کنیم. ولی با توجه به شرایط سرکوب شدیدی که در ایران هست، این خواست طبقاتی به صورت ایده آل به اجرا در نمی آید. در مقابل ما باید از تمام مجامع کارگری و مردم آزادیخواه ایران دعوت کنیم که در مقابل این تعرضات، به طور گسترده ایدست به اعتراض بزنند. و تا رسیدن به این امر که خواست ایده آل ماست، باید به هر نحو ممکن دست به اعتراض زد. باید در هر کارخانه که این امکان وجود دارد دست به اعتراض زد. همچنین سایر جنبش های اجتماعی ایران مثل زنان و دانشجویان باید در حمایت از فعالین کارگری دست به اعتراض بزنند. حداقل این کار این است که از طریق نوشته هایی خطاب به مردم ایران، دولت ایران را مجبور به پیگیری عاملین و آمرین این ترور کنیم. همچنین از تمامی مجامع بین المللی کارگری در دنیا می خواهیم که با فشار به دولت ایران، در دستیابی به این خواست ما را یاری کنند.



گزارش خبری - تحلیلی مهر ماه جنبش کارگری

بار بازداشت شد اما به علت تهدید کارگران به اعتصاب نیروهای امنیتی هر دو بار مجبور به آزادی وی شدند.

یکی از نکات بسیار مهم در مورد این اعتراضات، حمایت کارگران چندین کارخانه و دانشجویان دو دانشگاه در خوزستان از مبارزات کارگران هفت تپه بود. همچنین بسیاری از تشکل های کارگری در طول مبارزات کارگران هفت تپه به صدور بیانییه هایی به حمایت از آنان پرداختند که از آن جمله می توان به سندیکای کارگران شرکت واحد، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته دفاع از محمود صالحی، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، جمعی از کارگران ایران خودرو و فعالان جنبش کارگری اشاره کرد.

اعتراضات کارگران اخراجی نساجی کردستان

در ادامه ی روند تعطیل شدن و خصوصی سازی کارخانه های نساجی در استان کردستان، کارفرمای کارخانه ی نساجی کردستان ۲۲ نفر از کارگران با سابقه ی این کارخانه را اخراج کرد. اکثر این کارگران دارای چندین سال سابقه کار هستند و بسیاری از آنان به دلیل سختی کار به بیماری های مختلف مبتلا گشته اند. کارگران اخراجی طی ماه گذشته به طور مرتب به استانداری و اداره ی کار مراجعه کرده اند و چندین روز نیز با نصب پارچه نوشته در برابر کارخانه تجمع کرده اند. کارفرمای کارخانه همچنین اعلام کرده که در ادامه، قرارداد کارگران موقت را تمدید نخواهد کرد و کارگرانی را که بالای ۱۶ سال سابقه ی کار دارند را بازنشسته خواهد کرد. این در حالی است که طبق توافقی که سال ۸۴ صورت گرفته شده بود، کارفرما در صورتی می توانست کارگران را اخراج کند که کمیسیون کارگری با آن توافق کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد و تلاش

برای آزادی اسالو ومددی

سوی کارگران نیشکر هفت تپه خطاب به سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری جهان منتشر شد. در این نامه کارگران ضمن بیان مشکلات خود و سابقه ی اعتراضات، خواستار حمایت نهاد های کارگری در سطح جهان از خواسته های خود شدند. ششمین روز از اعتراضات با دستگیری فریدون نیکو فرد، از نمایندگان کارگران در صبح روز پنجشنبه آغاز شد و با دستگیری رمضان علی پور، یکی دیگر از کارگران معترض در برابر فرمانداری ادامه یافت. روز جمعه ۱۳ مهر نیز بازداشت ها و بازجویی ها ادامه یافت به طوری که رحیم بساق در همین روز چندین ساعت مورد بازجویی و تهدید قرار گرفت. روز شنبه هشتمین روز از اعتراضات برگزار شد و این بار ۳۰۰۰ کارگر در برابر دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند و صریح تر از همیشه خواست تشکیل سندیکای مستقل کارگری را اعلام کردند. دهمین روز از اعتصاب هم در برابر دفتر مدیریت برگزار شد. کارگران نیشکر هفت تپه روز ۱۵ مهر بار دیگر نامه ای به سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری ارسال داشتند و دیگر بار بر ادامه ی اعتراضات و درخواست کمک از سازمان های کارگری تاکید کردند.

سرانجام پس از گذشت قریب به دو هفته از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه کارگران به طور مشروط دست از اعتراض کشیدند اما اعلام کردند در صورتی که به خواسته های آنان به طور کامل عمل نشود به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

اما مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه نتیجه داد و فرماندار و مدیر عامل کارخانه بنا به خواسته ی کارگران از کار برکنار شدند و مقداری از حقوق معوقه ی آنان نیز پرداخت شد. در روزهایی که اعتراضات کارگران به طور مشروط آرام شده بود و طی روز های بیست و هشتم تا بیست و هشتم فریدون نیکو فرد دو

مهر ماه را در حالی پشت سر گذاشتیم که اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه تحولی مهم در روند مبارزاتی کارگران ایران با حکومت سرمایه داری ایجاد کرد و بازتابی جهانی یافت. حضور نمایندگان آی.تی.اف در ایران و همبستگی با اسالو و مددی در هفته ی کارگران حمل و نقل نیز از جمله اتفاقات مهم در جنبش کارگری بود. ترور مجید حمیدی و اعتراضات کارگران نساجی کردستان و همین طور دیگر اعتراضات کارگری از وقایع این ماه بودند.

اوج گیری اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه

مبارزات کارگران کارخانه ی نیشکر هفت تپه در مهرماه وارد فاز جدیدی شد. کارگران هفت تپه که پیش از این چندین بار دست به اعتصاب زده بودند، این بار دامنه ی اعتراضات خود را گسترده تر کردند و علاوه بر تعطیل کردن خط تولید کارخانه طی چندین نوبت دست به تظاهرات چندین هزار نفری در شهر شوش زدند.

در ابتدای این اعتراضات روز شنبه ۷ مهر ۳۰۰۰ نفر از کارگران در برابر فرمانداری شوش دست به تحصن زدند و اعلام کردند تا رسیدن به خواسته های خود به مبارزه ادامه خواهند داد. روز بعد بیش از ۱۴۰۰ نفر از کارگران جاده ی اصلی اندیمشک - اهواز را مسدود کردند. در همین روز ۴ نفر از کارگران معترض توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند اما به دنبال اعتراضات کارگران در روز بعد آزاد شدند. در سومین روز از اعتراضات، کارگران تظاهراتی ۲۵۰۰ نفره را ترتیب دادند که با سرکوب وسیع گارد ضد شورش مواجه شدند. روز بعد نیز بار دیگر جمعیتی ۲۵۰۰ نفره، مسافتی ۵ کیلومتری را از سه راهی شوش تا فرمانداری شهر طی کردند. کارگران در پنجمین روز از اعتراضات خود در محوطه ی شرکت دست به تجمع زدند. در همین روز، نامه ای از



گزارش خبری - تحلیلی مهر ماه جنبش کارگری

مورد هجوم وحشیانه ی نیروهای انتظامی قرار گرفت و تعداد زیادی از کارگران در جریان این تجمع مجروح شدند.

روز چهارم مهرماه ۵۰ نفر از کارگران شرکت پارس و اشرف در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق از سوی کارفرما و قصد وی برای تعطیلی کارخانه از دست وی به فرمانداری شهر البرز در قزوین شکایت کردند.

روز ۷ مهر ماه کارگران شهرداری منطقه ی ۷ در اعتراض به اخراج خود در برابر مجلس دست به تجمع زدند. در همین روز ۲۸۰ نفر از کارگران مجتمع کشتی سازی خلیج فارس در اعتراض به اخراج و رفتار بدمسئولین کشتی سازی در برابر مجتمع تجمع کردند. تجمع این کارگران چند روز به طول انجامید و سرانجام با دخالت نیروی انتظامی پایان یافت.

روز سه شنبه ۱۰ مهر آموزش یاران نهضت سواد آموزی در شهر مشهد در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق در برابر سازمان آموزش و پرورش استان نجمع کردند.

روز پنجشنبه ۱۹ مهر کارگران کارخانه ی کف کار گیلان در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند و خواستار بازگشایی کارخانه و پرداخت حقوق سنوات خود شدند.

روز پنجشنبه ۲۶ مهر کارگران قوه پارس در اعتراض به پرداخت نشدن ۱۵ ماه حقوق خود در برابر استانداری قزوین تجمع اعتراض آمیز برگزار کردند.

مبارزات کارگری در این ماه از دو جهت مورد توجه است. نکته ی اول برپایی اولین اعتصاب سراسری کارگری پس از اعتصاب کارگران شرکت واحد در دو سال پیش بود. این اعتصاب نشان داد که جنبش کارگری با وجود پشت سر گذاشتن یک سرکوب کم سابقه همچنان توانایی برپایی اعتراضات سراسری و تاثیر گزار را دارد. نکته ی دوم نیز افزایش میزان توجهات بین المللی به جنبش کارگری در ایران است به طوری که نمایندگان رسمی آ.تی.اف به تهران می آیند و حتی صحبت از حضور سران سازمان های بین المللی کارگری در ایران نیز وجود دارد.

حصار که مختص زندانیان خطرناک است و همچنین جراحی چشم منصور اسالو اشاره کرد.

سوء قصد به جان حمیدی از فعالین کارگری در کردستان

روز ۲۶ مهرماه ۳ نفر لباس شخصی در حالی که صورت خود را پوشانده بودند، حمیدی عضو کمیته دفاع از محمود صالحی را مورد سوء قصد قرار می دهند. در جریان این ترور ۷ گلوله به وی برخورد می کند که محل اثابت یکی از آن ها ناحیه ی پشت سر بوده است. بلافاصله حمیدی از کردستان به بیمارستان امیر اعلم تهران آورده می شود. در حال حاضر وی از بیمارستان مرخص شده و حال وی رو به بهبودی است.

این واقعه دومین ترور طی چند وقت گذشته است. پیش از این نیز محمد عبدی پور یکی دیگر از اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی در کردستان مورد سوء قصد لباس شخصی ها قرار گرفته بود.

این عمل جنایت کارانه از سوی تشکل های مختلف محکوم شد که از آن ها می توان به کمیته هماهنگی، کمیته دفاع از محمود صالحی، فعالان جنبش کارگری، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری اشاره کرد.

اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور

روز دوشنبه دوم مهرماه کارگران صنایع چوب طالقان در برابر دفتر مرکزی این شرکت جمعی در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها برگزار کردند.

بیش از ۳۰ کارگر شرکت کشش در بوکان از روز دوم مهر در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب زدند.

روز سوم مهرماه نیز بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران کاغذ سازی شوشتر در اعتراض به پرداخت نشدن ۶ ماه حقوق و مزایای خود در برابر استانداری تجمع کردند. این تجمع

منصور اسالو و ابراهیم مددی، رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره ی سندیکا همچنان در بند هستند و دیگر اعضای سندیکا به شدت برای آزادی آنان تلاش می کنند. در راستای این تلاش ها آ.تی.اف دو تن از نمایندگان خود را به ایران فرستاد تا پیگیر وضعیت اسالو و مددی شوند. این نمایندگان ابتدا قرار بود که روز ۷ مهر ماه وارد تهران شوند اما کارشکنی های حکومت ایران موجب شد که سفر آنان به تعویق بیفتد و سرانجام آقایان حنفی رستدی و سوکورساترو از کشور اندونزی به عنوان نمایندگان آ.تی.اف وارد تهران شدند و دیدارهایی با فعالین مستقل کارگری در ایران داشتند اما موفق به ملاقات دو سندیکایی در بند نشدند.

در ادامه ی تلاش های سازمان های بین المللی کارگری در حمایت از آزادی اسالو و مددی، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل اعلام کرد که بخشی از برنامه هفته جهانی حمل و نقل را که از ۲۳ تا ۲۹ مهر در سراسر جهان برگزار می شود را به پشتیبانی از کارگران ایرانی اختصاص داده است. در ادامه ی این اعلام حمایت نمایندگان اتحادیه های کارگری از کشورهای بلژیک، جمهوری چک، استونی، فرانسه، آلمان، لیتوانی، لوکزامبورگ، هلند، اسپانیا و سوئد به همراه نمایندگان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و فدراسیون کارگران حمل و نقل اروپا، مراسمی را در مقابل ساختمان پارلمان اروپا در بروکسل برگزار کردند و خواستار آزادی منصور اسالو شدند. همچنین در کشورهای اتریش، اسپانیا، تایلند، اتیوپی، ژاپن، مالی، نپال، سوئد و نروژ نیز اعضای اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری خواستار آزادی منصور اسالو و ابراهیم مددی شدند.

در ادامه ی افزایش فشارها بر اعضای سندیکا، عباس نژند کودکی و منصور حیات غیبی از اعضای هیئت مدیره در روزهای ۲۳ و ۲۴ مهر در دادگاه انقلاب محاکمه شدند.

از اخبار مربوط به بازداشت دو عضو سندیکا می توان به انتقال ابراهیم مددی به زندان قزل



گزارشی از وضعیت کارگران کف کار

این شرکت در مسیر جاده ی رشت- تهران قرار دارد. محصولات آن کفنی (مانند گونی) هستند. در حال حاضر تعداد کارگران ۲۰۳ نفر است. حدود ۱۰۰ نفر از کارگران بیش از ۲۵ سال سابقه ی کار دارند و در آستانه ی بازنشستگی هستند. کارخانه تا سال ۸۲ در دست دولت بود، کارخانه پس از واگذاری به بخش خصوصی دچار بحران شد. این مزایده از طریق دفتر فروش تهران و وزارت صنایع انجام گرفت. مالک جدید از وابستگان به هیئت حاکمه بود. کارفرما با هدف به تعویق انداختن پرداخت دستمزد کارگران در مسیر تولید بحران ایجاد می کرد. کارفرما گاهی سه ماه یکبار مبلغی در حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان به کارگران پرداخت می کرد، با این وجود کارگران همچنان سر کار حاضر می شدند. تا این که برف سنگین بهمن سال ۸۳ به کمک مالک جدید کارخانه آمد. ۱۵ روز پس از این واقعه کارخانه به بهانه ی خسارت ناشی از برف تعطیل شد، در حالی که کارخانه کوچکترین خسارتی ندیده است. (برای دریافت وام ۸۸ بلاعوض میلیون تومانی از ستاد بحران استانداری به دستور مالک تعدادی از شیروانی های سقف کنده شد) کارگران به اداره ی کار و سپس تامین اجتماعی جهت دریافت بیمه ی بیکاری معرفی شدند. بدین طریق کارگران ۱۴ ماه (تا تیر ماه ۸۵) بیمه ی بیکاری دریافت کردند. مبالغ دریافتی از ۱۰۸ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان در نوسان بود. کارگران خواستار بازگشت به کار بودند، در نتیجه بیمه ی بیکاری آن ها قطع شد. در کارگران ۱۴ ماه حقوق معوقه ی خود را از کارخانه طلب دارند. در اردیبهشت ماه سال ۸۶، دو نفر اسپانسر به کارخانه آمدند و به هر یک از کارگران بابت حقوق معوقه ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کردند و قرار شد در خرداد ماه مجمع عمومی تشکیل و به وضعیت و مطالبات کارگران رسیدگی نماید، ولی تا کنون از مجمع عمومی خبری نشده است.

زهرابی (مدیر عامل فعلی) که کارخانه را در مزایده مفت به چنگ آورده و چک های مدت

داری به دولت داده، با گرفتن وام بلاعوض از ستاد بحران استانداری تمام چک ها را پاس کرده است. او قبلا در زمان دولتی بودن کارخانه مدیر عامل شرکت بود و به خاطر اختلاس و سرقت و ارائه ی مدارکی در این خصوص از طرف کارگران به دادگاه در سال ۶۵ محکوم به زندان شده بود. (زهرابی هنگام سوار شدن هواپیما در فرودگاه دستگیر شد.) در همان زمان وی جهت ارباب نمایندگان کارگران در شورای اسلامی آنان را به وزارت اطلاعات معرفی کرده بود. اطلاعات نیز از خدمتگزاری فرو گذاری نکرد. او با همین روش نمایندگان فعلی کارگران را تحت فشار قرار داد، چنان که یکی از آن ها خود را کنار کشید و دو نفر دیگر متزلزل شدند. دیگران هم حاضر به تشکیل مجمع عمومی و انتخاب نماینده از بین خود نیستند.

قبه (از خریداران ورشکسته ی ایران الکتریک) بخشی از زمین های بایر کارخانه ی کف کار را در زمان فعال بودن کارخانه از دولت خریداری کرد و بین کارخانه و زمین خریداری شده دیوار کشی نمود. خانه های سازمانی، مهدکودک، درمانگاه و دو انبار را از کارخانه جدا ساخت و دستگاه های موجود در کارخانه ی ایران الکتریک را به آنجا منتقل کرد. از این دستگاه ها مدتی برای تولید استفاده شد و سپس تعطیل گردید. در حال حاضر سند این زمین در گروی دریافت دو میلیارد تومان نزد منابع طبیعی قرار دارد که با پرداخت این مبلغ از سوی زهرابی سند به نام او خواهد شد. قبه با در دست داشتن سند و نقشه به تفکیک زمین ها اقدام کرد.

در حالی که قبه و زهرابی مبالغ هنگفتی را به جیب زدند، دو واقعه ی جانگداز در کارخانه به وقوع پیوست. **حسن حسنی به دلیل فقر و ناداری در محوطه ی کارخانه خود را حلق آویز کرد. در شهریور ماه حجت کامدیده (از اهالی انزلی) با ۱۳ سال سابقه ی کار خودکشی کرد.** قرار بود طبق گفته ی نماینده ی کارگران تا پایان شهریور ماه دولت با فروش دستگاه های از کار افتاده ی کارخانه نسبت به

پرداخت حقوق معوقه ی کارگران (هر یک از کارگران بیش از ۳ میلیون تومان طلبکار هستند) اقدام کند اما تا کنون پولی به کارگران پرداخت نشده است. در گذشته هر از گاهی کارگرانی که در آستانه ی بازنشستگی بودند برای دریافت حقوق معوقه ی خود به دادگاه شکایت کرده و از طریق حکم تامین اموال کارخانه و فروش دستگاه های کارخانه طلب خود را دریافت و بازنشست می شدند. با این وجود سازمان تامین اجتماعی نیز به دلیل بالا بودن بدهی کارخانه حاضر به بازنشسته کردن کارگران نیست. با توجه به شکایت کارگران برای دریافت حقوق معوقه، دادگاه شهرستان سنقر (از توابع استان گیلان) حکم توقیف اموال (متناسب با حقوق معوقه ی کارگران که توسط اداره ی کار ۶۱ میلیون تومان تعیین شده بود) کارخانه صادر کرد. تاریخ ۶/۷/۸۶ برای آخرین مهلت پرداخت حقوق معوقه تعیین شده بود. زهرابی از طریق وکیل خود (سمیعی) ۱۵ روز مهلت گرفت. در حالی که مبیاعه نامه ی زهرابی قطعی نشده بود از سوی نماینده ی کارگران به او اعتراض شد که حق جلوگیری از فروش ماشین آلات را ندارد. کارگران هر دو ماه یکبار جهت دریافت حقوق معوقه ی خود به اداره ی کار مراجعه می کنند و بر اساس آن تقاضای دریافت آن را از طریق دادگاه سنقر اقدام می کنند. که مرحله ی دوم طلب کارگران حدود ۳۰۰ میلیون تومان است (کارگران ۱۶ ماه حقوق معوقه ی خود را نگرفته اند) و حکم آن اخیرا به دنبال حکم اول از طریق دادگاه سنقر صادر شده است. شش ماه قبل حدود ۱۵ نفر از کارگران جهت روشن شدن وضعیت خود به وزارت صنایع در تهران مراجعه کردند که نتیجه نگرفتند. زهرابی برای انتقال مالکیت کارخانه و قطعی شدن مبیاعه نامه، که از طریق سازمان ورشکستگی قوه ی قضاییه به حراج گذاشته شده بود، باید مبلغ ۲ میلیارد تومان به منابع طبیعی و برای بدهکاری های

ادامه ی گزارش در صفحه ی ۱۲



”هدف جنبش زنان کارگر، مبارزه برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است و نه فقط تساوی ظاهری زنان. وظیفه اصلی این جنبش عبارت است از آزاد کردن زنان از بردگی خانگی و محیط آزاردهنده، تحمیق کننده و محدود آشپزخانه و پرستاری و سوق دادن آنان به کارهای تولیدی اجتماعی است. لازمه این مبارزه طولانی تغییر ریشه ای تکنیک و آداب و رسوم اجتماعی است که تنها با پیروزی کامل کمونیسم به پایان خواهد رسید.“

لنین - ۴ مارس ۱۹۲۰

ماهیت، ابعاد و هدف مبارزات اجتماعی و سیاسی افراد گره خورده با پایگاه طبقاتی آنهاست. در جنبش زنان نیز نیرویی که می تواند به عنوان عاملی تاثیر گذار مطرح شود و به تغییر ریشه ای ستم بر زنان به موازات مبارزه ی طبقه ی کارگر برای تحقق حقوق انسانی خود بپردازد، زنان کارگر است. چرا که این بخش از جامعه هم به دلیل پایگاه طبقاتی و هم به دلیل جنسیت مورد ستم مضاعف قرار دارد و بر اثر همین ستم مضاعف است که با سازماندهی و تشکیل یابی خود می تواند به تغییر ریشه ای ستم بر زنان بپردازد. هدف از نگارش این مطلب توضیح ستم بر زنان و ستم مضاعف بر زنان کارگر نیست بلکه همانطور که در شماره قبلی اشاره ای به آن شد، هدف ضرورت تشکیل یابی زنان کارگر به عنوان راه حلی برای فائق آمدن بر ستمی مضاعف است که بر زنان کارگر روا داشته می شود و ذکر موانعی که بر سر راه این تشکیل یابی قرار دارد. هر امر مقدسی، ریشه در ستمی دارد و عامل تعیین کننده مقدس و نامقدس، نه فرد ستم دیده که ستمگر است. نمونه بارز این امر را می توان در تقدس بخشی به ماهیت مادرگونه زنان دید. فرهنگ مردسالار و مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه سرمایه داری با برجسته کردن نقش مادری در زنان آنان را از حقوق بسیاری

برای زنان کارگر امری رایج است. در شماره قبلی یکی از ریشه های بازتولید مناسبات سرمایه داری حاکم بر نیروی کار را تفرقه براساس جنسیت برشمردم و از حکومت اسلامی به عنوان عاملی که به این تفرقه دامن زد و آن را به شکلی برجسته مطرح نمود، یاد کردم اما آنچه که نباید در این میان فراموش شود آن است که فصل مشترک حاکمیت فعلی و رژیم گذشته در ابقای استثمار بر کارگران و هم چنین ستم مضاعف بر زنان و به ویژه زنان کارگر است. چرا که هر دو حکومت از درون نظام سرمایه داری بیرون آمده اند و تحکیم بخش پایه های حکومت شان نظام سرمایه داری بود و اگر پس از حکومت اسلامی باز هم حکومتی از دل نظام سرمایه داری برآید، تغییری در اوضاع و شرایط نخواهد کرد. آنچه که می تواند تغییر ایجاد کند حکومت کارگری است. چرا که تنها چنین حکومتی است که به قدرت رسیدنش و در نتیجه پایداری و دوامش متکی به نظام سرمایه داری نیست بلکه اساساً وجود چنین حکومتی نافی سرمایه داری و استثمار و ستم هایی است که متعاقباً پس از برقراری حکومت سرمایه داری اعمال می شود و تنها با برپایی دولت کارگری است که روابط انسانی جایگزین شی وارگی انسانها می شود. پس تشکیل یابی کارگران به عنوان اولین گام برای استقرار چنین دولتی ضروری می نماید و زنان کارگر به عنوان بخشی از طبقه کارگر که هم به عنوان زن و هم به عنوان کارگر تحت ستم هستند نه تنها باید در تشکیل های کارگری حضور فیزیکی داشته باشند بلکه باید مسائل و مشکلات شان را نیز به درون تشکیل ها برده و مطرح کنند. همانطور که در شماره قبلی گفته شد تفرقه بر اساس جنسیت یکی از عواملی است که مانع ورود زنان کارگر به تشکیل های کارگری می شود و راه حل برخورد با

محروم می کنند و آنکه این تقدس را می بخشند نه زنان که حاکمیت سرمایه داری مردسالار است و نمونه ی آن را می توان زانی برشمرد که در کوره پزخانه ای آجرپزی کار می کنند و با وجود ساعات کاری طولانی (۱۷-۱۸ ساعت کار روزانه) و کار در محیطی نامناسب و غیر قابل تحمل، در نهایت همچون کودکان صغیر حقوقشان را نه به خودشان که به پدران یا شوهرانشان پرداخت می کنند و با این کار فرودستی زنان در محیط های کاری و جامعه را به صورت امری طبیعی جلوه می دهند و عدم تشکیل یابی و سازماندهی زنان برای مقابله با مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه سرمایه داری است که باعث می شود با آن که در چنین جامعه ای (هرچند به دروغ) از زن به عنوان موجودی مقدس که نقش مادری را بر عهده دارد یاد می شود اما در برابر کار مساوی با مردان از دستمزد کمتری برخوردار باشد و یا کارهایی را به عهده ی آنان می گذارند که مردان از پذیرش آن خودداری می کنند و تحت عنوان ”کارهای زنانه“ از آنها یاد می شود. کارهایی از قبیل خیاطی، بسته بندی، قالی بافی، سرنخ زنی و... که معمولاً مردان از پذیرش آن خودداری می کنند و کارفرمایان اکثراً زنان را در این مشاغل به کار می گیرند و یا این که زنان را به کارهایی می گمارند که تفاوتی با کار مردان ندارد اما چون زن هستند، با دستمزدی ناچیزتر از دستمزد کارگران مرد به استخدام در می آیند. با این که زنان کارگر از دستمزد کمتری نسبت به مردان بهره مند می شوند اما همان میزان مالیاتی که از دستمزد کارگران مرد کم می شود از دستمزد زنان کارگر نیز کسر می شود و در کنار تمام این بی حقوقی ها عدم پوشش بیمه و تامین اجتماعی از سوی کارفرما، هراس از اخراج در هر زمانی که کارفرما بخواهد، قراردادهای موقت و... نیز



های خود را بروز دهند. پس مردان در بخشیدن فضایی باز برای ابزار توانایی های زنان نقش بسزایی را عهده دارند و در اثر همبستگی و اتحاد طبقه کارگر است که می توان با استفاده از ابزارهایی هم چون تشکل کارگری ابتدا از بی حقوقی و سپس از مناسبات و روابط حاکم بر نیروی کار در جهان سرمایه داری نجات یافت. تنها همبستگی و اتحاد طبقاتی ماست که متضمن تحقق چنین شرایطی است.

چرا تشکل کارگری ضروری است؟

تشکل کارگری به هر شکل اش یک گام رو به جلو برای کارگران است، چون تنها جمع عددی نیروی تک تک کارگران متشکل شده در آن نیست بلکه فراتر از آن است. تشکل نیروی عظیمی را برای مقابله با سرمایه داران و ابزار های سرکوب آنان را فراهم می آورد.

در شرایط کنونی جامعه ی ایران که هر روزه شاهد تعرض گسترده و وحشیانه ی سرمایه داران و دولت حامی آن هستیم. در شرایطی که هیچ راهی برای موفقیت فردی نمی ماند و در ضمن اعتراضات پراکنده و منفرد کارگران هر روز به صورت وحشیانه ای سرکوب می شود. موج بزرگی از ناامیدی کارگران را در برگرفته است. در این وضعیت نه چندان خوب ضرورت ایجاد تشکل کارگری به هر نام و شکلی بیشتر احساس می شود. تا به وسیله ی این ابزار متحد کننده نیروی اعتراضی کارگران را از پراکندگی نجات داد و هدایتش کرد تا زودتر به خواست های شان برسند و هم چنین دوباره امید به زندگی بهتر را به درون کارگران ناامید تزریق کرد. تا در آینده همین نیروی متحد طبقه کارگر بتواند برای ایجاد جهانی انسانی و عاری از هرگونه تبعیض تشکل مطلوب تر و عالی تر خود را بسازد.

تشکیل تشکل کارگری را دارند و آنچه که باید کسب کنند آگاهی درباره چگونگی ایجاد چنین تشکل هایی است. در مشاغلی این چنینی که تحت عنوان "کار زنانه" شناخته می شوند تشکل نیز باید مستقل باشد و تنها در این جا و آن هم به علت خصلت "زنانگی" که جامعه به علت فرهنگ غلط رایج به ما تحمیل کرده است تشکل باید زنانه باشد. اما در بقیه مشاغل زنان کارگر باید با ورود خود به تشکل های کارگری و در کنار مردان به مبارزه با نظام سرمایه داری و تبعیض های ناشی از آن پردازند و در عین حال هم با تفرقه براساس جنسیتی که حکومت اسلامی و در کلیتی بزرگتر، نظام سرمایه داری به علت پیشبرد منافع خود به آن دامن می زند مبارزه کنند و نشان دهند تا زمانی که زنان به آزادی کامل دست پیدا نکنند، طبقه کارگر نیز نمی تواند به آزادی کامل برسد و درست به همین دلیل است که زنان و مردان کارگر که همگی متعلق به کلیتی به نام طبقه کارگر هستند باید در کنار هم با تمامی تبعیض هایی که منجر به بی حقوقی و جایگزین کردن مناسبات سرمایه داری و شی وارگی انسان ها به جای مناسبات انسانی که می تواند رهایی بخش انسانها از هرگونه تبعیض جنسیتی، قومیتی، نژادی و مذهبی باشد مبارزه کنند. البته در نقش و تاثیر گذاری مردان کارگر در بوجود آمدن اتحاد طبقاتی نباید تردید داشت. چرا که مردان سالها با این باور روبرو بودند که به طور ذاتی از شایستگی و لیاقت بیشتری از زنان برخوردارند و به همین دلیل می توانند کنترل زندگی زنان را در اختیار بگیرند. اما اکنون این واقعیت آشکار شده است که شایستگی نه امری ذاتی که امری اکتسابی است و زنان به دلیل فضای خفقان و ضد زنی که سالهاست در جامعه ما حاکم است نتوانستند توانایی ها و شایستگی

این مساله مبارزه با ذهنیت و عینیت مردسالاری است که در تشکل های کارگری وجود دارد. اما نمی توان تنها با از بین بردن ذهنیت و عینیت مردسالار این مشکل را در درون تشکل های کارگری از بین برد. چرا که جداسازی محیط های کاری زنان و مردان از یکدیگر و عدم آموزش تخصصی زنان و همیشه در فرودست نگه داشتن آنان باعث شده تا زنان از آگاهی لازم درباره کارکرد تشکل های کارگری محروم بمانند. ضمن این که زنان کارگر علاوه بر کار در کارگاه، کارخانه و به طور کلی در محیط های کاری خارج از خانه در خانه نیز مجبور به انجام کارهای خانگی هستند و این واگذاری مسئولیت های پیاپی به زنان که حتی با انجام کار خانگی هم به بازتولید مناسبات سرمایه داری دامن می زنند باعث می شود تا عملاً فرصت فکر کردن به هر چیز غیر از روزمرگی از آنان گرفته شود. اما آنچه که با کمی دقت می توان به آن پی برد تشکل یابی ناخودآگاه زنان کارگر است که اگر شکلی خودآگاه به خود بگیرد می تواند بسیاری از مناسبات حاکم بر جامعه سرمایه داری را دستخوش تحول کند. نمونه این نوع از تشکل یابی را می توان زبانی دانست که عمدتاً به کارهایی اشتغال دارند که در خانه انجام می شود و جایی تحت عنوان محیط کار ندارند و این زنان در میان زنان کارگر که خود در کلیت طبقه کارگر از ستم مضاعفی رنج می برند، دچار محرومیت مضاعفی هستند. چرا که حتی از داشتن جایی به عنوان محیط کار نیز محروم اند و دیگر چه رسد به بیمه و قرارداد کاری و... همچون زبانی که به خیاطی در خانه مشغول هستند و هر چند وقت یکبار برای به فروش رساندن محصولات شان به دور هم جمع می شوند و این می تواند نشان دهد که زنان کارگر هرچند به صورت ناخودآگاه این کار را انجام می دهند اما توانایی جمع شدن و



گزارشی از وضعیت کارگران کنف کار

شرکت به سازمان تامین اجتماعی را می پرداخت. زهرابی این کارخانه را ۵۵ میلیون تومان به علاوه بدهکاری های کارخانه در مزایده خریداری کرده بود. اما تا کنون مبیعه نامه آن قطعی نشده است. خبر مهم دیگر، حمید جهانبانی، یکی از کارگران فعال و معترض که امسال همراه دیگر کارگران به تهران و وزارت صنایع مراجعه کرده بودند، مدت ۲ ماه است که از نام برده خبری نیست و در مقابل پیگیری کارگران از خانواده ی وی حرف های ضد و نقیضی شنیده می شود. تا کنون کسی از سرنوشت او خبری ندارد.

کارگران با وجود حکم دادگاه، سرگردان این وزارت خانه و آن وزارت خانه می شوند. دولت هم با تمام شعارهایی که می دهد طرف سرمایه را می گیرد و کارگران سرگردان دالان پر پیچ و خم بوروکراسی حاکم به خوبی متوجه می شوند که دولت سرمایه هوای سرمایه داران را دارد. آن جایی که کارگران معترضی مثل حمید جهانبانی به سرمایه داران اعتراض می کنند سر به نیست می شوند و دولت هم صلاح سرمایه را در این می بیند که سکوت پیشه کند. کارگری که از فرط فقر و ناداری دست به خودکشی می زند نشانه ی بیماری سازمان جامعه ای است که بر پایه ی شیوه ی تولید سرمایه داری بنا شده است. سرمایه دارانی چون قبه و زهرابی با زد و بند با دولت سرمایه، محصول کارگران را به ارزان ترین قیمت ممکن می خردند که نتیجه ای جز فقری که کارگرانی چون حسن حسینی و حجت کامدیده را خسته از این اداره و آن اداره رفتن می کند تا چاره ی خود را در خودکشی ببینند. درک کارگران کنف کار درد همه ی ما کارگران حقوق معوقه، اخراجی و بیکار است که امنیت شغلی نداریم. اعتراض جداگانه ی کارگران راه به جایی نمی برد. اعتراض کلیه ی کارگران و ایجاد تشکل سراسری است که می تواند در برابر این بی حقوقی مقابله کند.

پرداخت این بدهکاری تامین اجتماعی با کارخانه تسویه حساب نمی کند. مضاف بر این که اداره ی ورشکستگی و از طریق مزایده، ۹۶ میلیون برای سازمان محاسبه شده است اما تامین اجتماعی همچنان ادعای همان ۷۶۰ میلیون تومان را دارد. خریدار فعلی کارخانه فردی به نام سهرابی است و او موظف است طبق مبیعه نامه ی امضا شده تا پایان تاریخ ۲۸ اسفند ۸۶ نسبت به کلیه ی تعهدات خود عمل نماید و در غیر این صورت مبیعه نامه فسخ خواهد شد و هزینه ها به نفع طرف دیگر قرارداد (چینی سازی) بخشوده خواهد شد.

در حال حاضر کارگران مدیریت کارخانه را به دست گرفته اند و سه تن از آن ها به عنوان هیئت مدیره انتخاب شدند. (تعدادی بازرسی نیز برای همکاری با آن ها تعیین شده) یک نفر از کارگران فعلا از نظر حقوقی به عنوان مدیر عامل کارخانه تعیین گردیده که این انتخاب از جانب هیئت مدیره ی منتخب کارگران صورت گرفت. در اوایل مهرماه نشست با حضور یک نفر از هیئت مدیره ی، نماینده ی مردم رشت و وزیر تعاون انجام گرفت. در این نشست نماینده ی کارگران خواستار پذیرش پیشنهاد ۹۶ میلیون تومان (برای عودت سند) گردید که از طرف وزیر تعاون رد شد. او در مقابل خواستار تسویه ی حساب کامل به مبلغ ۷۶۰ میلیون تومان شد. او پیشنهاد داد برای تسویه حساب موقت با مراجعه به بانک وجه الضمان مبلغ بدهکاری کارخانه در وجه تامین اجتماعی صادر شود تا در آینده تسویه ی حساب کامل به صورت قسطی انجام شود. اما مشکل کارگران این جاست که باید ۱۰ درصد کل بدهکاری (۷۶ میلیون تومان) را نزد بانک به ودیعه بگذارند تا تسویه حساب موقت انجام شود. کارخانه در حال حاضر دو شیفت در روز تولید می کند. (حجم تولید روزانه به طور متوسط ۴۸۰۰ تا ۵۵۰۰ عدد است) وضعیت فروش کارخانه در ماه های اولیه بسیار ضعیف بود اما به مرور رو به بهبود گذاشت. لازم به یاد آوری است که شورای کارخانه در طول مدت مقاومت کارخانه مطالبات کارگران را پیگیری کرده است.

این کارخانه در کیلومتر ۷ جاده ی رشت - لاکان واقع شده است. نام قبلی کارخانه چینی سازی "ایرپرسلان" نام بعدی آن چینی سازی گیلان و اسم فعلی آن شرکت تعاونی چند منظوره ی چینی است. کارگران در سال ۸۱ برای گرفتن حقوق معوقه ی ۸ ماهه ی خود به کارفرما مراجعه کردند اما زمانی که نتیجه ی خاصی نگرفتند، مقابل استانداری دست به تجمع زدند. نیروی انتظامی در محل حاضر شد، ۸ نفر از کارگران را بازداشت کرده و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داد. کارگران بازداشتی به مدت ۳ روز بازداشت بودند. بقیه ی کارگران برای دریافت بیمه ی بیکاری به تامین اجتماعی معرفی شدند. در سال ۸۳ و قبل از وقوع حادثه ی برف سنگین آن سال، تعداد کارگران ۵۴۳ نفر بود که ۱۲۵ نفر آن ها بازنشسته و تعداد ۱۱۰ مشمول سختی کار (زبان آوری) شدند. در حال حاضر تعداد کارگران ۲۷۰ نفر است که حدود ۴۰ نفر از آن ها زن و بقیه مرد هستند. از این تعداد ۶۰ نفر بیش از ۲۵ سال سابقه ی کاری دارند و در انتظار بازنشستگی خود هستند و در حدود ۵۰ نفر نیز کارگر موقت هستند. لازم به ذکر است که در طول سال ۸۰، کارفرما ماهیانه مبلغ ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان را در وعده های ۱۰ هزار تومانی پرداخت می کرد و بیمه نیز حق خود را از سال ۸۰ طلبکار است. بر اثر پافشاری کارگران در سال ۸۱، حقوق دو ماهه ی بهمین و اسفند به آن ها پرداخت شد. در طول این مدت بر اساس سابقه ی کار بیمه ی بیکاری کارگر از ۱۲ ماه تا ۵۰ ماه بود. و حق بیمه از ۸۰ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان در نوسان بود. کارگران تا پایان سال ۸۵ بیمه ی بیکاری دریافت می کردند اما هنوز ۸ ماه حقوق کامل سال ۸۱ را از کارفرما طلب دارند. در خرداد ماه سال ۸۶، کارخانه مجددا شروع به کار کرد و در این میان حقوق خرداد ماه به صورت کامل پرداخت گردید و تا اواخر شهریور ماه ۸۶ به طور متناوب هفته ای ۱۰ هزار تومان به کارگران پرداخت می شد. این کارخانه دارای ۴۵۰ هکتار زمین به ارزش ۳/۴ میلیارد تومان می باشد. سند کارخانه در ازای ۷۶۰ میلیون تومان در گروه اداره ی تامین اجتماعی است و تا زمان عدم



خصوصی سازی در ایران پس از پایان جنگ و در دوره ریاست جمهوری "هاشمی" شروع شد. در این دوره بورژوازی ایران با الگو قرار دادن نسخه های صندوق جهانی پول و بانک جهانی، خصوصی سازی را در کارخانه های تولیدی در بخش های مختلف شروع کرد. خصوصی سازی کارخانه ها به این شکل انجام می شد که ابتدا با اجرای طرحی موسوم به "تعدیل در نیروی کار" کارگران شاغل اخراج می شدند و شرکت تولیدی پس از واگذاری به بخش خصوصی، دوباره به استخدام کارگران جدید یا تمدید قرارداد کارگران قدیمی می پرداخت.

دولت در سال های قبل از شروع خصوصی سازی برای حفظ مشروعیت خود در میان مردم مجبور بود نرخ بیکاری را کنترل کند اما سرمایه دار خصوصی نیازی به این عمل نمی دید چرا که برای او افزایش سود بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت بنابراین با اخراج کارگران که گاه منجر به بیکار سازی ۷۵ درصد از شاغلین سابق می شد اولاً با پرداخت همان حقوق سابق، کار بیشتری از کارگران شاغل می کشید و به این طریق نرخ استثمار را بالا می برد و هم از پرداخت حقوق به افراد کمتر و عدم پرداخت حق بیمه و اولاد و... سود بیشتری را به جیب می زد.

روند خصوصی سازی طی این سال ها تداوم یافته است و اکنون دیگر نه به کارخانه های خاص بلکه به تمام عرصه های زندگی مردم کشیده شده است. دیگر فقط فلان کارخانه نساجی در شمال خصوصی نمی شود بلکه پایه ای ترین نیازهای زندگی مردم در بازارهای بورس توسط سازمان خصوصی سازی، دولت و بانک مرکزی به تاراج گذاشته می شود. حمل و نقل عمومی (در یک سال گذشته شاهد واگذاری اتوبوس ها به بخش خصوصی بودیم)، مخابرات، برق، آب و فاضلاب و ... و مهم تر

از همه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان همگی یا به طور کامل به بخش خصوصی واگذار شده اند یا مراحل نهایی برای این کار را طی می کنند و یا در آینده نزدیک وارد سیر خصوصی سازی می شوند و تمام این ها به معنی سخت و سخت تر شدن زندگی مردم و به خصوص طبقات فرودست و کارگران است.

بورژوازی ایران در سایه خصوصی سازی به سودهای عظیم دست یافته است و توانسته با ورود به بازار جهانی راه های تازه ای را برای کسب سود و استثمار کارگران پیدا کند. امروز در سایه خصوصی سازی شرکت های اروپایی، چینی و ژاپنی در طرح های مختلف مخابراتی چون "ایرانسل" و در پروژه های اتومبیل سازی چون پژو ۲۰۶ و... با سرمایه داران ایران شراکت می کنند و در سایه نیروی کار ارزان و بی حقوقی مطلق کارگران ایرانی، هر دو طرف سودهای عظیم کسب می کنند.

اما از نگاه طبقه کارگر ایران وضع به گونه دیگری است. کارگران ایران در مقابل چشمان خود شاهد اخراج گسترده همکارانشان هستند و هر لحظه انتظار دارند که قرعه ی بدبختی و بیکاری به نام آنان بیفتد و آن ها نیز مانند همکارانشان بیکار شوند و از همان حقوق اندک بخور و نمیر نیز محروم گردند. کارگران ایران شاهد افزایش قیمت چند صد درصدی کالاهای مصرفی شان و کاهش هر روزه قدرت خرید خود هستند. بنابر آمار رسمی هر خانوار ایرانی برای هزینه آب، برق و تلفن نسبت به زمان مشابه سال قبل، سه برابر پول می پردازد و این رقم هم چنان افزایش خواهد یافت.

در برابر این وضع وحشتناک و این بیکار سازی های گسترده کارگران ایران شاهد مصیبت دیگری نیز هستند و آن تعویق در پرداخت حقوق است که گاه به چند سال می کشد. سرمایه داران ایرانی برای بالا کشیدن

حقوق کارگران و برای این که از زیر پرداخت حقوق در بروند اعلام ورشکستگی می کنند، کارخانه را تعطیل کرده و کارگران معترض که خواهان دست یابی به حقوقشان هستند را با دادن وعده های سرخرمن، از سر باز می کنند و در مقابل با فروش مواد اولیه در بازار سیاه داخل و خارج کشور به سودهای کلانی می رسند که آن را در بخش های سودآوری که نیاز چندانی به کارگر ندارد مثل ساختمان سازی سرمایه گذاری می کنند و یا با انتقال پول به خارج از کشور در طرح های سودآور جهانی شرکت می کنند.

در این سو کارگران بری دست یابی به حقوق خود و برای بازگشت به کار هر روز در برابر اداره کار، فرمانداری، مجلس و... تجمع می کنند، به تحصن می پردازند، جاده را می بندند اما به جز در موارد انگشت شمار نه تنها به نتیجه ای نمی رسند بلکه با حمله پلیس و دیگر نیروهای سرکوب روبه رو می شوند، به جرم بر هم زدن نظم عمومی (که معنی دیگری به جز منافع سرمایه داران ندارد) بازداشت می شوند و به کارشان به دادگاه می کشد. در مواردی این اعتراضات بدون هیچ نتیجه ای چند سال طول می کشد و تنها هر روز وعده های سرخرمن بی آن که به آن ها عمل شود به کارگران داده می شود.

اما در برابر این وضع کارگران ایران چگونه می توانند ایستادگی کنند؟

ابتدا بایستی بدانیم که این وضعیت خاص کارگران ایران نبوده و طی سال های اخیر بسیاری از جوامع دیگر جهان سوم به خصوص در امریکای لاتین با این وضع روبه رو بوده اند. در برابر این وضع هم طبقه ای های ما کارگران ایران در سایر نقاط جهان پس از سال ها مبارزه، شیوه ی مقابله با این وضع را دریافته اند که در یک سال اخیر در ایران نیز دوبار در



باشد و مهم تر از آن این که نمایندگان کارگران بایستی به طور مرتب همکاران خود را در جریان وضعیت کارخانه قرار دهند و از نظرات آنان برای پیش رفت کار استفاده نمایند، کارگران بایستی بتوانند در هر لحظه نمایندگان خود را بر کنار کنند و آنان را تغییر دهند. اگر چه این طرح با توجه به این که در ایران فقط در دو مورد به اجرا گذاشته شده است هم چنان خام است ولی تجربه کشورهای دیگر نشان می دهد که این کار بهترین شیوه برای مقابله با کارفرما در مقابل این مشکل است.

مصاحبه با بهزاد سهرابی

کارگر : ممنون آقای سهرابی! در پایان

اگر صحبتی دارید بفرمایید.

در پایان این مطلب را اضافه می کنم، که تعرضاتی که به فعالین کارگری و همچنین به فعالین حقوق صنفی معلمین، دانشجویان و زنان صورت می گیرد، به طور مثال زندانی کردن آقای محمود صالحی و منصور اسالو، نتوانسته تأثیری بر جنبش خودجوش طبقه ی کارگر ایران بگذارد. من معتقدم که همین امر باعث شده است که حاکمیت، پا را فراتر بگذارد و به حذف فیزیکی این فعالین دست بزند. تا با از بین بردن این فعالین، جو رعب و وحشت را هم در بین فعالان و نیز مردم ایجاد کنند. من در کل نسبت به دورنمای جنبش کارگری خوش بین هستم، چرا که مشکل نظام سرمایه داری وجود فعالین کارگری معترض نیست. مشکل از تعارضات درونی نظام سرمایه داری است. این یک خصلت نظام سرمایه داری است. استثمار و بهره کشی، کار مزدی، بی حقوقی، تحقیر و نبودن آزادی خصلت سرمایه داری است. حتی با حذف فعالین کارگری، زنان، معلمان و دانشجویان هم این مشکلات حل نخواهد شد.

مطالبات خود نمی رسند بلکه تنها کار خود را نیز از دست خواهند داد بنابراین ما کارگران بایستی برای ادامه فعالیت کارخانه بکوشیم اما این کوشش ما بایستی مستقیماً به نفع خود ما باشد ما کارگران به هیچ عنوان نباید پیش مرگ کارفرما شویم. در این شرایط کارگران بایستی به هر شکل ممکن ولو با استفاده از زور مدیریت کارخانه را به دست گیرند.

کارگران "چینی گیلان" پس از رفت و آمدهای بسیار و اعتراضات فراوان موفق شدند با استفاده از وام هایی که دولت مجبور به پرداخت آن شد کارخانه را به مالکیت خود در آورند و به فعالیت کارخانه توأم بخشند. کارگران "یخچال سازی لرستان" موفق شدند کارخانه را تحت مدیریت مستقیم خود قرار دهند.

کارگران با انتخاب نمایندگان خود به عنوان مدیران کارخانه در کنار هم با مایه گذاشتن از کار خود کارخانه را از ورشکستگی نجات دادند و با افزایش تولید دوباره چرخ کارخانه را به حرکت درآوردند. اما نبود تجربه باعث بروز مشکلاتی در بین کارگران پینی گیلان شد که بایستی از آن درس آموخت. نمایندگان منتخب کارگران که وظیفه اجرای کارهای دفتری را داشتند نسبت به سایر کارگران از مزایایی برخوردار شدند که در سیر کار باعث بروز اختلاف میان کارگران شد.

مهمترین مساله ای که در این طرح بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به این که کارگران با این کار نه تنها در برابر مدیریت بلکه در مقابل دولت قرار می گیرند، همبستگی کارگران است. کارگران بایستی از اقداماتی که ممکن است در مرحله ای اتحاد آنان را مختل کنند بپرهیزند. کارگرانی که به عنوان نماینده انتخاب می شوند بایستی نسبت به سایرین از مزایای خاصی برخوردار باشند، حقوق هر دو بخش (نمایندگان و سایرین) بایستی مساوی

و "یخچال سازی لرستان" مورد استفاده قرار گرفته است.

هنگامی که کارفرما برای فرار از پرداخت مطالبات کارگران اعلام می کند که شرکت و کارخانه دچار ورشکستگی شده است کارگران بایستی بدون هیچ برخوردی با این مساله دست از سر کارفرما بردارند و به سراغ دولت و اداره کار بروند. نخستین کاری که در این شرایط بایستی انجام شود این است که تا آن جا که ممکن است سعی شود در همان کارخانه در برابر کارفرما ایستاد و حقوق کارگران را از وی مطالبه کرد. برای این کار یکی از کارهایی که کارگران می توانند به آن مبادرت ورزند این است که خواهان بررسی دفاتر و حساب های مالی شرکت شوند. کارگران می توانند کارفرما را تحت فشار قرار دهند (چگونگی این فشار در هر کارخانه و تولیدی متفاوت است و بهترین شیوه برای اعمال این فشار تنها می تواند توسط خود کارگران آن کارخانه یا تولیدی پیدا شود) تا اجازه دهد که نماینده کارگران به دفاتر حساب و کتاب مالی دسترسی پیدا کرده و پس از بررسی نتیجه را به سایر کارگران اطلاع دهند. کارگران برای این کار حتی می توانند فردی را به عنوان حساب دار به کارفرما تحمیل کنند و خود بر کار آن حسابدار نظارت کرده تا ریز وضعیت کارخانه به لحاظ مالی روشن شود. در صورتی که کارخانه واقعا ورشکسته نباشد (که در اکثر موارد نیست!!) کارگران بایستی کارخانه را خالی کنند و در همان جا به هر صورتی که تشخیص می دهند کارفرما را مجبور به پرداخت مطالباتشان نمایند.

اما اگر کارخانه ورشکسته باشد یا کارگران به این نتیجه برسند که شرکت در وضعیت بحرانی به سر برده و با مدیریت فعلی قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود باز بایستی اجازه دهند که کارخانه به تعطیلی کشیده شود چرا که با تعطیل شدن کارخانه کارگران نه تنها به



شرکت قطعه سازان پژو ۲۰۶ و ۴۰۵ به

صورت نیمه تعطیل در آمده

به دنبال تحریم واردات قطعات ۲۰۶ و ۴۰۵ شرکت "قطعه سازان" اصفهان نیز به صورت نیمه تعطیل در آمده است. قطعات تولیدی قطعه سازان به وسیله ی ایران خودرو خریداری می شود تا با قطعات وارداتی مونتاژ شوند. قطع واردات ایران خودرو باعث بیکاری کارگران قطعه ساز شده است. تولید فعلی ایران خودرو به خاطر قطعات انبارشده ی قبلی است. در این شرکت تعدادی از کارگران به پیشنهاد کارفرما به مرخصی رفته اند، بسیاری از دستگاه ها تمیز نموده و از رده ی کاری خارج شده اند. تا قبل از این کارگران در سه شیفت مشغول به کار بودند اما پس از اتفاقات اخیر کار شرکت به ۷ صبح تا ۴ بعد از ظهر تقلیل یافته است. گفتنی است تعداد کارگران این شرکت ۲۵۰ نفر است. از بعد از ماه رمضان کارفرما با بخشی از کارگران قرارداد یک ماهه منعقد کرد. نگرانی، دلهره و ترس از اخراج بر کارگران این کارخانه حاکم شده است چرا که بسیاری از کارگران قراردادهای خود را به اتمام رسانده اند و نگرانی شان هم مضاعف. طبق گفته ی مدیر عامل ایران خودرو حدود ۷۵۰ هزار کارگر در ایران خودرو و دیگر شرکت های وابسته، مشغول به کار می باشند. زمانی که بحرانی در ورود قطعات و یا ساخت آن ها به وجود می آید به سایر بخش ها هم سرایت می کند.

علی رغم ادعاهای احمدی نژاد که کشور از تحریم های اقتصادی صدمه ای نمی بیند، هزینه ی این تحریم ها بر دوش کارگران است. اخراج، بیکاری، حقوق معوقه و فلاکت صدها هزار کارگر و خانواده هایشان سهم طبقه ی کارگر از منازعات دولت های سرمایه داری است. با اتخاذ موضعی مستقل از تمام دولت های سرمایه داری (از آمریکا گرفته تا حکومت اسلامی) باید به این اوضاع پایان داد.

فعالین کارگری شده اند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار: طی بیانیه ای اعلام کرده است که نحوه سوء قصد به جان مجید حمیدی حکایت از استفاده از حربه ترور توسط دشمنان طبقه کارگر بر علیه فعالین کارگری دارد و باید بشدت مورد اعتراض متحدانه کارگران در سندج و سایر شهرها قرار بگیرد و ضمن محکوم کردن این عمل، از تشکلهای کارگری میخواهد تا در حرکتی گسترده و متحدانه نسبت به این سوء قصد اعتراض کرده و دوشادوش هم مصرا نه خواهان شناسایی و محاکمه عاملین و آمرین سوء قصد به جان این فعال کارگری باشند.

فعالان جنبش کارگری: در بیانیه شان ضمن محکوم کردن این عمل تروریستی از دولت جمهوری اسلامی خواستند تا با عمل به وظیفه خود در حفظ جان شهروندان عامران و عاملان این ترور را شناسایی و به مجازات برسانند.

هیئت تحریریه سایت سلام دموکرات: در بیانیه ای در تحلیل این عمل از سوی مخالفان جنبش کارگری چنین می گوید:

نظام جمهوری اسلامی، نظامی که در قاموس آن امنیت، تنها برای عده قلیلی از طبقه حاکم معنا دارد. نظامی که تمامی ابزارهای مادی و غیر مادی را تنها برای حفظ امنیت سرمایه و صاحبان آن به کار می برد و از هیچ عملی در راستای سرکوب طبقه کارگر فروگذار نمی کند. در چنین شرایطی می بایست در مقابل اقدام تروریستی بر ضد حمید مجیدی واکنشی قاطع از طرف طبقه کارگر و تمامی مردم آزادی خواه صورت گیرد و اجازه نداد که در فضای جامعه و در میان فعالان جنبش کارگری و فعالان دیگر جنبشهای اجتماعی فضای ترور و رعب و وحشت ایجاد شود.

کمیته ی برگزار کننده ۸ مارس ۲۰۰۷ سندج: در بیانیه ای اعلام داشته است که چنین حرکتی تروریستی را در جهت اهداف و منافع سیستم سرمایه داری دانسته و محکوم می نماید و از تمامی فعالین کارگری و کارگران ایران می خواهد که با متحد و منسجم کردن هر چه بیشتر صفوف خود و با ایجاد تشکلهای کارگری جواب محکم و قاطعی به اینگونه جنایتها و حرکتی تروریستی بدهند و با حضور منسجم خود در صحنه فعالیتیهای کارگری در جهت خنثی سازی این سیاستها گام بردارند.

مجید حمیدی، فعال کارگری و از اعضای "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و "کمیته دفاع از محمود صالحی" روز پنجشنبه هفته گذشته، ۸۶/۷/۲۶ ساعت ۹ صبح، توسط دو موتور سوار که چهره های خود را پوشانده بودند و هنوز هویت آنها مشخص نشده است، در سندج و در مقابل خانه خود، مورد حمله و ترور قرار گرفت و بر اثر این اتفاق ۷ گلوله به وی اصابت کرد و بین انگشتان، بازو و گردن او را مورد اصابت قرار داده است. پس از این اتفاق او را ابتدا به بیمارستان سندج و سپس به دلیل کمبود امکانات به تهران، بیمارستان امیر اعلم انتقال داده شد. لازم به ذکر است که در همین راستا، روز قبل از سوء قصد به جان مجید حمیدی، یک نفر لباس شخصی به جلوی درب خانه بهزاد سهرابی فعال کارگری، سخنگوی "کمیته دفاع از محمود صالحی" و عضو "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" رفته که بر حسب اتفاق بهزاد سهرابی در خانه نبوده است. بیانیه های صادر شده توسط گروههای مختلف در محکوم کردن این عمل به شرح زیر می باشد:

کمیته دفاع از محمود صالحی: طی بیانیه ای ضمن محکوم کردن این حرکت خواهان شناسایی و محاکمه عاملین آن شده و از همه کارگران، فعالین کارگری و انسانهای عدالتخواه و برابری طلب در سراسر جهان خواسته اند که ضمن محکوم کردن این حرکت غیر انسانی، خواستار پایان یافتن ایجاد فشار، رعب و وحشت علیه کارگران و فعالین کارگری شوند. در همین بیانیه گزارش شده است که به گفته خود مجید حمیدی "این کوچکترین بهائی است که کارگران و فعالین کارگری در ایران تا رسیدن به خواستها و مطالبات خودشان باید پرداخت کنند."

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری: با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه اعلام کرده است که، ترور و سرکوب فعالین کارگری نه تنها نمی تواند سدی در مقابل پیشروی جنبش کارگری باشد، بلکه ما را در پیگیری اهدافمان جدی تر خواهد کرد. ما از کلیه فعالین کارگری، دانشجویی و زنان می خواهیم تا در برابر چنین اعمالی سکوت نکرده و از هر طریق ممکن به آن اعتراض کنند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه غرب): در بیانیه ای ضمن محکوم کردن این سوء قصد خواهان شناسایی و مجازات عاملان آن شده و خواهان پایان یافتن ارباب و فشار علیه



گزارشی از کارخانه ی نساجی پارس ایران (پارس نیت سابق)

این کارخانه متعلق به سرمایه دار معروف اراکی جواد افراشته می باشد که مالک دو کارخانه دیگر یکی آلومینیوم در اراک و دیگری نساجی "پوریام" در مازندران می باشد. وی اخیراً قصد دارد کارخانه ی موقت بافی در شهرستان صنعتی رشت و کارخانه ی جوراب بافی ورشکسته ای در مسیر جاده ی رشت - کوچصفهان را خریداری کند.

کارخانه ی نساجی پارس ایران واقع در جاده ی رشت-لاکان، بر اثر ریزش برف سنگین در سال ۸۳ و تخریب ۸۵ درصدی کارخانه تعطیل شد. این کارخانه تا سال ۶۲ تحت پوشش وزارت صنایع و معادن و از سال ۶۲ تا ۷۰ به بانک صنعت و معدن و پس از آن نیز به بخش خصوصی (جواد افراشته) واگذار شد. افراشته کارخانه را که به ارزش یک میلیارد تومان بود به مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان خریداری کرد. از این مقدار ۲۰۰ میلیون را پرداخت کرد و متعده شد تا ماهانه ۵۰ میلیون تومان پرداخت کند که تا کنون به تعهداتش عمل نکرده. او از زمان واگذاری کارخانه تا سال ۸۳-۸۲ مبلغ ۵ میلیارد تومان وام از بانک های مختلف ملت، ملی و ... دریافت نموده و علاوه بر این اداره ی کل صنایع نیز به او وام داده است. همچنین افراشته علت صادرات پارچه چند میلیارد تومان جایزه ی ارزی صادرات از دولت دریافت کرده است. پس از آن که در فاصله ی سال های ۷۹ تا ۸۱ صد نفر کارگر قراردادی اخراج شدند، در سال ۸۳، ۲۵۰ کارگر در این کارخانه مشغول به کار بودند. از تعداد ۲۵۰ نفر حدود ۱۷۰ با استفاده از سختی کار و بازنشستگی زود هنگام بالای ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه ی کار بازنشسته شدند و ۸۰ نفر باقی مانده ۱۸ ماه بیمه ی بیکاری دریافت کردند. از اسفند ۸۳ بن کارگری قطع شد و به آن ها بیمه ی بیکاری (۱۵۰ هزار تومان در ماه) پرداخت گردید. جواد افراشته که متعهد به پرداخت مابه التفاوت حقوق شده بود به تعهداتش عمل نکرد. بین سال های ۸۰ تا ۸۳ کارگران ۸ ماه حقوق معوقه طلب دارند. کارگران بارها در مقابل استانداری گیلان، اداره ی کار و اداره ی کل صنایع دست به تجمعات اعتراضی زده و جاده ی رشت-لاکان را بسته اند که با خشونت و سرکوب و دادن وعده و وعده های واهی از سوی نمایندگان دولت پراکنده شده اند. متعاقب این اعتراضات کارفرما به بهانه ی حل مشکلات کارخانه، وام های کلانی (۶ یا ۷ بار وام های از ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد) از بانک ها دریافت کرده است، اما از اجرای تعهدات خود در قبال

کارگران سرباز زد. در این مدت کارگران بازنشسته جهت دریافت حقوق خود دست به شکایت زدند و پس از مدت ها سرگردانی موفق به دریافت حقوق بازنشستگی خود شدند. شکایت کارگران در زمینه ی عدم پرداخت حقوق بازنشستگی از طریق دادگاه حقوقی و در گروه های ۱۰ تا ۲۰ نفری پیگیری می شد که پرونده های این شکایات در اداره ی کار و دادگاه رشت موجود است. در طول این مدت کارگران شکایات و اعتراضات خود را به اداره ی کار، وزارت صنایع، وزرات اطلاعات، ریاست جمهوری، دفتر رهبری و استانداری اعلام کرده اند که همه بی نتیجه مانده اند. در سال ۷۸، کارفرما علی رغم تولید کافی کارخانه از پرداخت دستمزد کارگران امتناع می ورزید و یا دیرکرد یک تا هشت ماه پرداخت می نمود که تا این موضوع فشار اقتصادی شدیدی به کارگران و خانواده ی آن ها وارد می کرد. از زمان حضور افراشته به عنوان کارفرما، کارگران از دریافت لباس کار و کفش ایمنی بی بهره بوده اند. از سال ۸۲ کارفرما قبض برق، گاز و تلفن را پرداخت نکرده است که منجر به قطع این خدمات شده است. به علت سهل انگاری و کارشکنی کارفرما با وجود داشتن مواد اولیه تولید کارخانه از سال ۸۲ قطع گردید. پس از چندین بار دعوت به کار، کارگران با دریافت ۱۸ ماه حقوق سال ۸۳ به بعد، از فروردین ۸۵ کار را شروع کردند. از آن زمان تاکنون دستمزد کارگران همواره با تاخیر ۲ الی ۳ ماهه پرداخت شده است. این موضوع بارها مورد اعتراض کارگران قرار گرفته است. گزارش یکی از این اعتراضات (تجمع ۵۰ نفر از کارگران در مقابل اداره ی تأمین اجتماعی) توسط خبرنگاران منتشر گردید که در نتیجه ی آن نعمتی (نماینده ی استانداری) به کارخانه رفت و کارگران را در جریان دریافت وام بحران برای تسویه ی حقوق معوقه ی کارگران (یک میلیارد و دویست میلیون تومان) قرار داد. حدود ۴ ماه پیش بانک صنعت و معدن نسبت به توقیف دستگاه های کارخانه اقدام کرد. علی رغم تهدید نماینده ی بانک به استفاده از نیروی انتظامی، کارگران در برابر توقیف دستگاه ها مقاومت و او را مجبور به فرار از محیط کارخانه کردند. تعداد دستگاه های مورد مطالبه ی بانک ۳۶ دستگاه گردباف آلمانی بود که قبلاً هر دستگاه به ارزش دو میلیون تومان خریداری شده بود. در حال حاضر تعداد کارگران شاغل به کار ۷۴ نفر است که ۶۰ نفر آن ها در مرز بازنشستگی قرار دارند،

تمام ضایعات کارخانه فروخته شده، همه ی دستگاه ها موجود و آماده ی تولید هستند اما کارفرما از تولید امتناع می ورزد. افراشته بیش از یک میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهکار است که از این مبلغ اخیراً ۳۰ میلیون را پرداخته است. به دلیل بدهکاری کارفرما تأمین اجتماعی حاضر به تسویه حساب کارگران بازنشسته نیست. در تاریخ ۱۷/۵/۸۶ محسن افراشته (فرزند کارفرما و از سهامداران شرکت) با شورای اسلامی کارخانه تماس گرفته و اعلام کرده است که حاضر به پرداخت حقوق معوقه ی کارگران نیست و کارگران هر کاری که می خواهند انجام دهند. با توجه به اطلاع کارگران از دریافت وام یک میلیارد و دویست میلیون تومانی توسط جواد افراشته، کارگران می دانند که کارفرما قادر است به هر یک از آن ها ۱۵ میلیون تومان پرداخت کند. در نتیجه امتناع کارفرما از پرداخت حقوق معوقه کارگران را خشمگین کرده است. کارگران در واکنش به این اوضاع دست به اعتراض زده و گزارشی از این شرایط به استانداری ارائه نموده اند. پس از بی توجهی جواد افراشته، فرزندش توسط کارگران در کارخانه به گروگان گرفته شد و خود او نیز به هنگام مشاهده ی کارگران در اداره ی دارایی به حراست پناه برد. با ضمانت و پا در میانی حراست افراشته دو فقره چک، هر یک به مبلغ ۱۷ میلیون تومان به تاریخ ۸ شهریور و ۲ مهر صادر می کند و نزد حراست به امانت می گذارد که پس از چندین بار خلف وعده در تاریخ ۲۲ و ۲۵ شهریور در دو مرحله ابتدا ۱۰۰ هزار تومان و در ادامه ما به التفاوت یک ماه حقوق کارگران را نقداً پرداخت می کند اما هنوز حقوق تیرماه کارگران پرداخت نشده است و ارسالی ۳۵ کارگر در مرحله ی بازنشستگی به کارخانه عودت شده است.

طی سال های اخیر خصوصی سازی واحدهای تولیدی منجر به اخراج و بیکاری صدها هزار کارگر شده است. در نتیجه ی تعویق پرداخت حقوق کارگران فشار اقتصادی شدیدی به آن ها و خانواده هایشان وارد می شود. در بسیاری از موارد کارفرما علی رغم دریافت وام های هنگفت، کارخانه را ورشکسته اعلام می کند تا این مبالغ را در دلالی مورد استفاده قرار دهد. در این موارد هیچ مانعی (جز کارفرما) برای از سرگیری تولید وجود ندارد. کنترل کارخانه و تولید مستقلاً ی کارگران یکی از راه های مبارزه با این شرایط اسفبار است.